

لرابع و مقالاتيه با مساك روزنامه موافقت كند پذيرفته و درج خواهد شد

# شادمان

روزنامه ايست اخلاقي • علم خانه داري • بچه داري • شوهر داري • مفيد بيان دختران  
و اسوان و بگلي از پاتيك و سياست مملكتي سخن نميآيد

محل اداره طهران

خيابان علاء الدوله نمره ۲۴

صاحب املياز و مدير

خاتم دكتور كمال

عجالتا هتله بك نمره محتوي هشت صحنه

طبع و توزيع ميشود

اعلانات صحنه اول سطرى بك قران

صحنه اخيره شامى

قيمت اشتراك ساليدانه

طهران ۱۲ قران

سائر ولايات ۱۵ قران

بلاد خارجه ۷ فرانك

طهران تك نمره بك عباسى

سائر ولايات ۵ شامى

اعلاناتى كه بزبان هاى خارجه باشد

در مقابل برفق ميشود

شرايط دهم شهر رمضان المبارك سنه ۱۳۳۸ پس از ارسال سه نمره ابرمان دريافت ميشود

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بر ارباب دانش و پیش مغزو نسبت که خالق عقل و دانش و رازق کل آفرینش تربیت نوع بشر را از پسر و دختر بهمه سگفاییت و قوه درایت امهات نهاد و ابن موجهیت را بطایفه نسوان داده زیرا نماه موالید از جن تولید تا قرب ده سال گسب اخلاق و تربیت از مادرها می نمایند و تقلید از حالات و اسنلاق آنها میکنند خاصه بنات که آنها نیز در آتیه امهات هستند و هر که مادرها صاحب اخلاق رزیه باشند ناچار اولاد صاحب اخلاق حسنه نخواهد شد پس چه باید کرد که مادرها بترتیب از عهده این خدمت بجویی برآیند ؟

باید عالم شوند که فرموده اند ( طلب العلم فریضة علی کل مؤمن ، مؤمنه ) یعنی تحصیل علم و دانش بر هر مرد و زنی واجب است ( اطلبوا العلم ولو بالعبس ) طلب کنید علم را اگرچه آن علم در چین باشد معلوم است اسباب تحصیل علم و دانش برای اطفال مدارس است که امروز بمحافظه در این شهر بای نخست تا يك اندازه برای اطفال ذکور و انث نپه شده و اما تحصیل علم و دانش برای اناجر و اهل پیش اسبابی بهتر از جرایب نیست که در اوقات فراغت با حواس جمع بمطالعه ان مشغول گردیده از همه چیز دانا و عالم گردند

و برای اینکه بخانهای محترمت وطن و مادرهای عزیز صاحب عقل و فطن تعلیم خادماری و شوهر دلری و پسر ذری پیام و بر دانش آنها بیفزایم این کمیته ختم دستکت صیبه مرحوم میرزا محمد حکیم باشی جدید الاسلام ابن جریده موسوم به ( دانش ) را علی الحساب هفته بان نمره قدیم ارباب ذوق و دانش میسازم و برای فصل اخلاق حسنه خانهای محترمه و فریج و تقنین آنها در هر نمره ترجمه بعضی رمانها با مطالبات را مشرح می نمایم امیدوارم آقایان و خانهای عزیز باین تاجیز مدد فرمایند که این خدمت را بجویی بتوانم دازعهده برآمد و هیچ مدد و کسکی بهتر از تشویق نیست و هیچ تشویق بهتر از این نیست که

بان بضاعت مزاجات شغری شوند تا چندان ضرری که نتوان از عهده برآمد بر این بی نوا تحصیل نشود دیواقع مشترکین این سریده میتوانند بقصد خیر این روزنامه را بخزند - خانهاییکه مواد خواندن ندارند بر آقایان محترم وریض است که این سریده را برای آنها مرهفته بخوانند تا آنها نیز از این فیض محروم نمانند بلکه همین معنی سبب شود که تحصیل سواد نیز فرمایند

حفظ الصنحه اطفال

خدمت خانهای عزیز مادر و دایهای اطفال مرض مبتد قدری توجه فرموده این دستور العمل را نویزه گوش فرمایند تا اطفال عزیز خود را قوی بنیه و سالم المزاج عمل آورده همه روزه مبتلا بضعف مزاج و ناخوشی اطفال نباشند و محتج بطیب چندان نگردید . بچههای ضعیف و بیمار اغلب بد خو و لجوج و کریه کن و قهر کن میشوند و نصف شب بیدار شده و کریه و زاری و بی قراری میکنند - در خانه که چندین طفل باشد در میان آنها طفل مریض نباشد همه بخوبی و خوشی با یکدیگر بازی میکنند اسباب زحمت نپشوند برخلاف اگر یک نفر در میان ان اطفال باشد که مزاجش علیل باشد در میان آنها هزار قسم فتنه آغاز میشود و اسباب هزار قسم زحمت میشود چنین طفلی را بطیب نشان دادن و معالجه نمودن بهتر از گفتن زدن است زیرا که گفتن مزاج علیل او را سالم نخواهد نمود لکن دستور العمل طیب او را صحیح نموده خواهد دید که دیگر از ان طفل یکی زحمت نخواهد رسید - این هم مسلم است که علم بچه داری را در يك روز نمیتوان آموخت .

تجربه کران بها است

خانهای جوان تربیت کتده اطفال آنهایکه اول وانی و عمرشان است باید کوشش نمایند که علم بچه داری را از خانهای تجربه نموده بیابانزند - ان خانهای تجربه کرده هر يك از تجارب خود را با هزار خون دل و بقیعت کران بدست آورده اند شما از آنها بقیعت ارزان خواهید خرید لکن قدر ان تجارب را خوب بدانید .

طریقه غذا دادن اطفال

مادران و دایکان اطفال بزادند حفظ الصحه اطفال بسته غذا دادن آنهاست پس باید خیلی مواظب در غذای طفل بشوند - مثلا اغلب ملاقت نیستند که گوش درد دندان درد سردرد و غش بجای از ضعف معده آنها است شاید کان میکتند بواسطه سوء هضم است اما غشوه اطفال بواسطه ترش شدن شیر مرصده آنها است و بدیند که اعصاب شکم و عصبهای گوش و سر و دندان باهم ارتباط دارند این است که وقتی میده فاسد شد بگوش و سر و سایر اعضاء اثر مینماید .

(اغذیه مناسب اطفال)

پس از آن که مطالب فوق معلوم شد برای خانمهای با عقل و دانش غذای دادن اطفال چندان اشکال ندارد و میتوانند از روی عقل و تجربه بدهند که چه غذائی بطفلشان سازگارند کدام يك تا کوار است چنانچه يك وقت چنین دیده شد که غذائی مین را هر وقت بطولی تا رسیدن ده سالگی میدادند فریاد از درد گوش می نمود و آخر بواسطه خوردن آن غذا آن پسر گرسنه اگر چه در ابتداء برای زنگهای بی تجربه این حکایت سبب تعجب و خنده میشد لیکن در آخر معلوم گردید که در اصل عصب گوش آن پسر ضعیف بود و آن غذا برایش ضرر داشت در صورتیکه بسایر اطفال همان غذا بی ضرر بود پس باید مادران و دایکان با عقل و هوش باین نکته ملاحظت و مواظب باشند غذائی که بطفل ناسازگار و ناکوار است ندهند - صحت اطفال وقتی است که شکم آنها بیاضد عمل نماید و قتیکه بیوست طارش عقل شود طویل میگردد در این صورت ایفولی را که بیوست دارند بهترین تدبیر آن است که داخل شیر و قوری ماء الشیر نماند و جلوه شیر دهنده نیز هر وقت آب میباشد قوری ماء الشیر داخل آن آب نباید زیرا که آب خالص دارای مواد آهن و آهن و کچ است و این هر سه تولید بیوست میکنند - برای اطباء که ضعیف اینیه هستند و شکشان عمل درست ندارند که بر صحت این است که بعد از خوردن غذا يك مقدار روغن مایع بدهند و این عمل

خیلی مفید است .

بچه را که از شیر یزد و میکتند باید در عرض روز بتدریج سه استکان جای یا آب بدهند و اگر بیش از سه سال دارد پورنغال و کلابی رسیده و سایر میوهجات بدهند لیکن آن میوه را پودر - و هسته کوتاه تا بمبادا بیوست با سسته ای را بخورد و هر روز صبح قبل از هر چیز يك فنجان قند آب خیلی مفید است

(بقی دارد)

اعلان

دواخانه مرکزی

مسئود شورین مسیروناطی

دوا ساز مخصوص اعلا حضرت میونی

در خیابان ناصریه

طهران

اداره مخصوص بجهت تجزیه هر نوع از اشپناه

و فروش عمده هر مسم از دواجات و اسیبای

مدنی و اوارمات عکاسی و اسباب جراحی

و عطریات و سایر دواهای مخصوص

ایضا

مقارزه هایندی

طهران خیابان لاله زار

کریمر و بته و طورهای اعلای لوان

و سایر اوزم زنانه از هر قبیل و اوزم مردانه

و بچه گانه یافت میشود

وساوتهای ممتاز و پارچه های اطلس برای لباس

زنانه خوش بفت میشود .

ایضا

مفازة نوطهور

طهران خیابان لاله رار

کارخانه خیاطی زنانه از هنر قبیل

لباس به مد تازه دوخته میشود

مسیو جس دوس

خطاب بدوشیزگان

ما ما کنه کار هستیم پس باید در پی عیب جوئی  
و کنه دیگران باشیم  
طنه زدن : قهر گردن . روی دردم  
کتیدن نسام اسباب دل شکن است از این اخلاق  
پرهیز ننمائید ! تمام ماها کناهار سخت هستیم  
لکن بعضی از ماها کناهاران معنی و مد ظاهر کم است  
و خداوند آگاه است لازم نیست که ما بدانیم بلکه تمهید ما  
باید خود را بی سکه عاقبتیم - پس باید با مردم  
خبر خواه باشیم و خوش روئی و خوش خلقی پیشه  
نمائیم - وقتی می بینید دختری لباس خوب در  
بر ندارد یا شخص زن دختر می فروشد اگر خدای بخواید  
چنین بشید مثل آن است که سنی را برداشته بطرف او  
بندازد شما چه بدانید که پند پوشیدن لباس خوب و چیست  
شاید پول خود را بخرات و میرات خرج نموده و آن خرج را بهتر  
از لباس فاخر پوشیدن داشته باشد بلکه شاید از مردم طلبکار  
بوده و نخبه است به سستی طلب خود را وصول نماید  
چون سبب و جهت آنرا ندانید به چشم حقارت با او مکتوب  
و چنین نظر کنید که او اگر لباس فاخر پوشیده بود  
همانقدر باه سلوک میکردید

باید دختران خوب همیشه در پی دلجوئی مردم باشند  
اگر بیمار است از او عیادت نموده حوائج پرس می کنند  
با کمال فطرت دستگیری نمایند و اگر محزون است و غمی  
دارد او را متحول نماید دیگر لازم نیست بدختران عاقل  
جمع و وسایل دلجوئی را بیاورند هم یکی از صفات خوب  
و تمجید نمرین است در مقابل هر خوشی که بشاهده می نمایند

زیرا که يك انرین سبب نشویند او میشود ، و دلش  
خوشحال میگردد و بعد از این بیشتر سعی میکند که  
این کلمه را بشنود - همیشه درباره مردم خندان  
خوب بکنید و بدگمانی را از خود دور نمائید و همواره  
نوعی رفتار کنید که کل خرمی و شادی از قلب شما  
بروید و همیشه خند حال باشید - همیشه خوشرو  
باشید زیرا که این حالت صدمت و زحمت را سبب نمینماید  
گفته اند طوری زندگی کنید که وقتی برف حوادث بر  
سرزن می برد کلهای خرمی ز قلبتان بروید یعنی همیشه  
باشن باشید و عیوس نباشید - خوش خلقی سبب  
میشود که دوستان شما زیاد بشود و درد - ها  
کم میگردد . . .

تمام مردم را خداوند برای قایده خلق فرموده  
بگذارد که عنایت الهی نزد ما ضایع نشود بجه خداوند  
برای ما کران بهار فرموده چنان است و وقت این دو  
لغت بزرگ را بگذارد ضایع بشود و باید در دنیا از این  
دولت خلیل قایده عاید ما بشود باید طوری اعمال  
ما از صمیم قلبی یا باشند که وقتی مردم مردم از  
فوت ما اسف بخورند .

تو چنان زی که چه مردی پر می  
نه چنان زی که چه مردی برهند  
اگر ما در دنیا بوظایف خود عمل نمائیم و کار یک  
نکنیم در دنیا بگردش اسماز قلوبی حاصل میشود  
لکن در آخرت معلوم میشود که جقدر بد کرده ایم ما  
میتوانیم هر روز بواسطه اخلاق حسنه از کسانان  
خودمان بکاهیم و میتوانیم بواسطه اخلاق رزیه بر  
کسانان خود بیفزاییم جقدر سعادت مند است کسیکه  
همیشه اسحاق حسنه تحصیل نماید و در دنیا و آخرت راحت  
باشد مگر مصی بالتر از خلق خوش در دنیا وجود دارد  
( بلقی دارد )

خانه داری

خانها باید این نکته را خوب ملتفت بشوند که اینها  
نظر و سلطه مال شوهر هستند که در واقع مال خودشان  
است تمام يك بخشی و سعادت خانه بهه حسن کفایت  
و دانش خانم خانه است مرا که خانم خانه لایق و بی کفایتی

پس از آن به تهیه غذای لهار مشغول میگرد و وقتی که شوهرش میخواهد از خانه بیرون برود در لباس او دقت میکند که پاک و پاکیزه باشد - خاتم باید با کلفتها بخوش رویی برخورد نماید ابرار بی جا نکند و مخصوصا در غذای کانت و فوکر دقت نماید زیرا که وقتی غذای آنها را بمیل آنها خوب داد آنها هم دلسوزی در کارها خواهند نمود والا مکتور میشوند (بقیه دارد)

### رسم شوهر داری

یکی از خانمهای طایفه دنیا در موضوع فرق مطالبی نوشته که خیلی طافلاسه و حکیمانه است و ما عرض خدمت به خواستین محترمان آنها را بتدریج در این جرده منتشر می سازیم -

خانم میگوید هرگز وعده که بشومر بدهید خلاف نکشید مگر با عنذر موجه زیرا که خلاف وعده موجب رنجش خاطر میشود -

دیگر اینکه همه روزه از شوهر پول نخواهد زیرا که پول حواستن سبب خست خواهدند و از جای قلب شوهر میشود برای عمارج لازمه خودشان ما مایانه قرار بگذارید که فقط مایه بکنامه مطالبه از ابرار نماید ؟

مثلا اگر همه روزه بیک عنوانی از شوهر پول بخواهید یک روز با اسم لباس خود و یک روز هم لباس بچها و یک روز برای چیز دیگر آنوقت اگر یک روز چهارقد قشنگ سر کنید چون شوهر میداند که اکون پول قیمت او را خواهد خواست بن چهارقد نگاه نمیکنند و لکن وقتیکه مایهانه قرار دادید چون شوهر اطمینان دارد که زاید از مایهانه از او نخواهد خواست هر وقت لباس بپوشید مورد توجه شوهر شده بچربی از او نمائش خواهد نمود دیگر میگوید بعضی خاتم هارا سراغ دارم که اولاد را پیش از شوهر دوست میدارند و اغلب در درستی اولاد بشوهر جدال میکنند و این خیط عظیم است و دلیل طبیعی ندارد زیرا که اول شوهر است دوم اولاد او شوهر نباشد اولاد حاصل نخواهد شد پس ناچار باید شوهر را پیش از اولاد دوست داشت مثل است مشهور اول اب بود بعد از آن دندان آمد -

خاتم معزی الیها میگویند هیچوقت نزد کسی از شوهر

بماند بسیار سابر خدام دلسوزی خواهند داشت -  
بمروت آفاق می افتد که خانها غیر زخانه داری و مراقبت بوضع خانه کار دیگر داشته باشند پس باید خیلی اوقات شریف رانصروف تمام خانه داری نمایند از جمله پسندیدن اشیائی است که وارد خانه میشود اگر خاتم بین عمل اعتنا نکند نوکره که میخورد دقت نخواهد نمود همیشه اهل آن خانه دچار اشیاء واقعه بد خواهند بود و همچنین در قیمت آنها نیز باید خاتم دقت نماید که بفیرون نشود -  
خانم باید الت دست خدمت کار بشود یعنی خدمت کارها بر او ماسط شوند اگر چنین شود آن خانه ارفقلم و بریت می افتد - البته نمیتوان بخانههای محترمانت تعظیم جریبات خانه داری را اموخت اکن وقتیکه خانم اهل دانش باشد عقل خودش هم چیز را بلویا میدهد خاصه در صورتیکه تجربه هم بر او مزید شود پس رفته خانمهای مجرب است که تجربه در علم و تجربه خانه داری اموخته اند بدو انهای بی تجربه بیاموزند -  
خانمهای جوان در اول مرحله زندگی بشکالاتی بر میخورند و لکن بواسطه عقل و کیاست و دانش و فراست خیلی زود رفع اشکالات میکنند و پس از رفع اشکالات زندگی برای آنها آسان میگردد -  
خانه داری بحسن و وجهت زن و محبت شوهر بست بنک قطعیت بحس که این وعده در ایت است زن در خانه یا فرمانده است یا فرمان بر فرماده باید زمام امور خانه را محکم در دست بگیرد که حاجت بکار بردن نازیه نبود و هرگاه زن بواسطه کاهلی یا جاهلی یعنی بواسطه لابی گری یا نادانی زمام امور را از دست داد بسیار آن زمام بحسست کلفت خواهد افتاد و شوهر بسیار محتاج کلفت میشود و خانی از زن تر میمان می رود -  
خانم خاتم خانه دار زودتر از کلفت از خواب برخواستنه مشغول قهقاز مشود اگر کلفت مایل بخواب باشد شرم و خجالت او را از خواب بر میبیزاند و بر عکس هرگاه خاتم دیر از خواب برخیزد کلفت دیرتر بر میخیزد مسلم است خاتم وقتیکه صبح زود از خواب بر میخیزد پس از نماز صبح در کاری که میکنند ترتیب آسایش شوهر را فراهم می آورد جای برای او حاضر میکند مانجه اوقات اوست از اکل و شرب ابوقت در پی تغذیه خانه و اطانها می رود و

بناگونی نکتند خانه نزد قوم و خویشها زیرا بجزیره معلوم  
 گردیده که اگر از شوهر کله حاصل شده و قتی که در دل  
 نگاهداشق و بکسی مذاکره نمودی بد از یک هفته ترتیبی  
 پیش میاید که بکلی رفع آن شکایت میشود و از دل  
 بیرون میروند و فراموش میگردند لکن وقتی بکسی اظهار  
 کردی آن شخص نمیگذرد آن شکایت فراموش شود  
 و از میان بیرون - علاوه وقتی که شکایت شوهر را  
 بمرده کنفی ناچار یکوش شوهر میرسد و از شما مگر  
 خواهد شد - لکن از خواص مرد است که شکایت  
 خودش را از زن علی الفوه بکسی اظهار نمیکنند  
 خانم بگوید زن باید اقوام شوهر را بیشتر مهمان نموده  
 و بهتر از اقوام خودش آنها را پذیرائی نماید زیرا که  
 مرد از این مطلب خوشحال میشود .

خانم محترمه میگوید در سرینیات راحتی شوهر و واجب  
 بشاید مثلا غذای او را بوقت حاضر ننماید و در زمان  
 کرسی یا بخاری او را گرم و حاضر بدارید اطاق را پاک  
 و تمیز نگاهدارید کبابه طوری باشد که وقتی مرد وارد  
 خانه میشود از هر جبهه راحت باشد و طوری اسباب  
 راحت خود را در خانه خود به بیند که با  
 کله بیس و رقت وارد خانه بشود و اینکه پس از  
 ورود یکی یکی مطالبه اسباب راحت خود را به نماید  
 مثلا او بگوید آتش پیاورید یا باغ پیاورید یا شام پیاورید  
 در این صورت از ورود در خانه راضی نخواهد بود .  
 خانم مشار الیه میگوید شما اگر از جایی دلتنگی دارید  
 وقتی که شوهر وارد خانه شد یا روی کشاده او را استقبال  
 نموده تمارقت رسانه را بجا بیاورید و آن اوقات تلخی  
 را پنهان نمائید مبادا مرد بچاره هم از جای دیوگر  
 اوقاتش تلخ باشد و قتی که خانه آمد بر اوقات تلخی او  
 بیفزاید و حال آنکه باید رفع اوقات تلخی از او بشود  
 بگوید خانم نجیبه محترمه اگر سواد ندارد باید فوراً در  
 پی تحصیل سواد برآید و درس بیخواند زیرا که زن  
 بی سواد صاحب عقل و تمیز نخواهد شد و اگر سواد دارد  
 باید بیشتر اوقات خویش را مصروف روز نامه خواندن نماید بیجهت  
 اینکه کسیکه روز نامه میخواند همه چیز میداند .  
 بهتر است اگر از شوهر کاری دیدی که یا حقیقتاً غلط است

و یا عقیده شما غلط است بروی خود بیاورید و ایراد  
 باو نگیرید زیرا از آن ایراد شوهر مکرر شده بلکه سبب  
 میشود که بعد از این کارهای خودش را از شما پنهان  
 میکند و شما از کارهای او بی اطلاع خواهید شد  
 ( بقیه دارد )

### فواید نور آفتاب عالم تاب که

لازم شد از فواید نور آفتاب که مسامت  
 با ساکنین ارض باید میگردد همه بیان نمائیم تا مطالعه  
 کنندگان محترم شکر این نعمت بزرگ الهی را بجا بیاورند  
 و بداندند که تقریباً همه چیز ما بسطه باین نور است  
 صحت ، حیات ، فرح ، تمام اثر بر تو این نور  
 خدا داده است ، فوایدی که با شجر و نباتات و انسان  
 میدهد بر همه واضح و مشهود است که جلور شاخ و برگ  
 درختان خود را به بر تو این نور حیات بخش میکنند  
 و اما فایده و منفعت او بآدمان نیز بدرجه است  
 که ما فوق از تصور است چنانچه بجزیره معلوم کرده ایم  
 که محبوسین همین قدر که چند صبحی از تابش این نور  
 بر ابدانشان محروم میمانند از مزاجشان ضعیف و بلکه  
 غلب میشوند

جای انوس است که هنوز قدر این نعمت خدا داد را  
 ندانستیم چنانچه اگر از روزی اطاق آفتاب بداخل  
 اطاق بناید او را بواسطه بستن در یا بوجتن پرده او را  
 منع میمانیم تا مبادا فرشهای ما واسطه تابیدن آفتاب  
 از رنگ و رو بیفتند و مجیدانیم که میگردوی پستی مضر  
 حفظ صحت بواسطه آفتاب آنتیه میشوند و اطقی که  
 در او آفتاب بلباید از آن جاورها محفوظ میمانند در این  
 اواخر دکتراهی بزرگ کشف نموده اند که یکی از مصالحات  
 مرض سل نشستن در آفتاب است همین قسم که آفتاب  
 در صحت مزاج مدخلیت دارد در اخلاق انسان نیز  
 تاثیر میماند چنانچه بجزیره معلوم کرده اند اشخاصی که  
 در عالم مشرفی نشو و نما میکنند بتاتر و خوش  
 خلق تر هستند از آنها بلکه در لا مشرب و رد شوهر  
 های کم نور زندگانی میمانند البته همه کس خوب  
 ملقت هستند که در هوای صاف انسان خوشحال تر از  
 هوای تیره و ابر است چرا بواسطه همین که در هوای

بر از شش اقطاب محروم هستیم باین است که کدو  
خوبین مشوم - پس باید بدواز بن موافقت نماید  
تقدیری از شش اقطاب را طاق مسکونی خودتان داخل  
فرمائید که ضح کثیر دارد هرگاه اقطاب بر زمین تقاب  
نمادساکتین ان تلف خواهند شد

استان نباید خود را از هوای تازه حفظ نماید چنانچه مستوری میفرماید  
گفت پنجم بر حسب کبار بن پوشانید از باد بهار  
کلیه بارک درختن میکند باین و جان شما را میکند  
و مخصوصا در فصل زمستان لازم است که درهای اطاق مسکونی را  
هر روز بگشاید باز نمایند تا هوای تازه وارد اطاق بشود  
و در واقع هوای کثیف شده اطای خارج بشود و این  
عمل برای حفظ صحت خیلی مفید است بجهت دارد

### ملک و پنجره های شماری

در یکی از شهرهایی که واقع است در پشت کوه قاف شاهزاده  
خانی بود در حسن و وجاهت می نظیر فرسند داد تا علم  
حصارهای شهر را جمع نموده قسری بنا کردند که بر  
تمام آن شهر مشرف بود و دوازده پنجره بر آن تعبیه  
نمود که آنچه در شهر بود از منظر آن پنجره ها محقق  
نمیشد و در واقع این یک نوع شماری بود و برای مر  
یک ازان پنجره ها درجه قرار داده بود که اگر چیزی  
از پنجره اول مرئی نمیشد بسیار از پنجره دوم دیده  
و هرگاه از علم آن پنجره ها دیده نمیشد لامحاله از پنجره  
دوازدهم میدید و امکان داشت که چیزی در آن شهر  
پایت شود و بر دیده بان از پنجره ها محقق بماند - این  
شاهزاده خام شومر اختیار نمیکرد زیرا که میخواست  
چونکه سلطنت او شریک نشود و ضمنا اعلان نمود که  
مرکز بتواند خود را در این شهر محقق نماید که من  
لمورا بنیم ان شخص قابل زوجیت من است ( چون  
میدانست امکان ندارد ) و هرگاه کسی داوطلب میشد  
و از همدم بر نمی آمد سر او را بریده بقتله هاییکه در  
اطراف قصر تعبیه نموده بود می او بخت - از ضاحفت  
قصر همترمین آن شهر جاو طلب گردیده و چون از  
همدم نتوانستند بر آمد سرشان ضاره او بخته گردیده و  
بدانان کسی را برای این اقدام نند و مدتها گذشت  
که هیچکس جرات خواستاری ملک نمود پس از  
چندی سه برادر که اطمینان بطراری و عباری خود

داشتند داوطلب گردیده افتاد و عرض کردند ما  
بمقارنیم خود را از منظر ملک پنهان کنیم ملک مالها  
شرط کرد که اگر مترانستند سر آنها را بریده بقتله  
بیاورند ان بیچاره قبول کرد یکی از آنها خود را در  
جاه بسیار عمیقی پنهان نمود ملک او را از پنجره دید  
حکم کرد که ان شخص را از جاه در آورده سرش را  
بریده ضاره او بختند - یکی دیگر خود را در زیر  
زمین همان قصر پنهان نموده برادرش بزرگ خود ملحق  
شد برادر سیم که این طور حید و ازان دو برادر  
و حیثت و بزرگتر بود بحضور ملک آمده بخاک افتاد  
و استقامت نمود که اول سه روز باو مهلت مرحمت  
بشود و بدواز سه روز پنهان شود تا سه نوبت در  
نوبت اول و دوم ملک او را نکشته و در نوبت سیم  
مختار باشد ملک اتفاقا مستعجابات او را قبول نموده  
جوان سرخس شده بخیمال سیر و شکار افتاده تنگ  
خود را برداشته روت در میان جنگل کلاعی را دیدخواست  
هدف گاو له نماید کلاغ فریاد کشید که ای جوان از خون من  
دو کذ که وقتی حاجت تو را بر آورم جوان قبول کرده از او  
گذشت روت رب دریاچه مای بزرگی را دیده خواست  
او را هدف تنگ نماید نیز مثل کلاغ همان حرف را  
گفت جوان از او هم گذشته بر او باهی بر خورد خواست  
او را سید نماید رو به هم همین حرف را زده از او نیز  
در گذشته بتزل یا دست خالی مراجعت نموده آن روزی  
که وقت محقق شدن او شد رفت در جنگل بکلاغ  
بر خورد ماجرا را بیان نمود کلاغ پس از تقدیری تأمل  
گفت همین جا تأمل کنید تا من بهایم پس از ساعتی  
کلاغ نغمی در منقار وارد شده نغم را از میان دو تا کرده  
جوان را اسر نموده که در میان ان نغم و در چون جوان  
داخل ان نغم شد کلاغ سر را را هم آورده بر داشته  
و به لاله خود برده پنهان نمود ملک از پنجره جوان  
را دیده فرستاده تا کلاغ را کشته نغم را بحضورش آوردند  
ملک اسر نمود نغم را از هم باز نموده جوان را بیرون  
آورد ملک قلعه خندیده جوان فرموده تو را بر حسب  
و به این دانه بخنیدم لکن کسی کن قدر دانه نهایی  
خودت را بهتر از اینها پنهان کنی جوان سرخجالت بر بر  
آورد و رفت روز دیگر قصد پنهان شدن از خان بیرون

آمده حیران و - رکردان معرفت ناب و بچه رسیده ان  
 ماهی بزرگ و ملاقات نمود ماهی چون جواز را حیران دید  
 سبب پرسید جوان باجرا را بیان کرد ماهی گفت چاره  
 جز این نیست که من فوراً بیایم و به تک دو بچه روم جوان  
 راضی شده ماهی چون گرد که گفته بود ملکه از هر یک  
 از آن پنجره ها نگاه کرد جوان را بیافت نجار نزدیک  
 پنجره دوازدهم رفته جوان را در شکم ماهی دید فرستاده  
 تلماهی را صید نموده آوردند شکمش را باز کرده جوان  
 را بیرون آورد و گفت ای جوان پنجره باش که در دهنه  
 سیم اگر همین قسم ما پنهان بشوی سرش زینت قناره  
 خواهد شد جوان از ثبات سجالت جواب نکند معرفت  
 چون روز دیگر شد باز نجار پنهان شدن را خاطر پریشان  
 معرفت که نگاه رویه را ملاقات نموده شکایت را با بیایان  
 نموده رویه پسر اندکی فکر و تأمل سکستف به همراه  
 من بیا جوان همراه رویه رفته تا باب چشمه رسیدند  
 رویه فوراً بان چشمه غریبه ور شده وقتیکه بیرون آمد  
 بصورت انسانی شده بود همچون گفت تونیز در میان  
 آب برو جوان در میان آب فرورفته وقتیکه بیرون آمد  
 خود را بشکل بوزینه دید رویه او را برداشته بتردیک  
 قصر رفت ملکه چون دید شخصی می آید و بوزینه  
 همراه دانه فرستاد و آن بوزینه را خرید رویه آمد  
 بوزینه سکستف هر وقت ملکه میخواهد به پنجره نگاه  
 میکند فوراً دوزخ کبوسه ای ملکه پنهان بشود که فوراً  
 خواهد دید جوان به بین دستور عمل کرده ملکه هر وقت  
 پشت پنجره معرفت جوان در کبوسه او پنهان میشد از  
 پنجره اول و دوم و سوم الی دوازدهم ملکه هر چند نظر  
 نمود جوان را بیافت از غیظ پنجره را شکسته بوزینه را  
 از خود دور نمود بوزینه رفت تا خود را بر رویه رسانید  
 رویه او را برده تیران چشمه دور بر مردوغوطه ور  
 شد و مردو بشکل اوله خود عودت نمودند جوان آمد  
 بخدمت ملکه ملکه نجار او را بشوهری خود اختیار  
 نمود جوان پندته ن تهر و ملک کردید و هیچ وقت  
 جوان این مطالب را بملکه بروز نداد که بچه و تیب از  
 ملکه پنهان شد تا از خیال سستند که فقط توانست عین  
 و دیگر بود از بیده و اینکه او را تمیز گرفته شده  
 ( مطایبات )

جوانی بدکان سساری بهودی رفته شلوار بخرد سمسار

چند قوپ شلوار آورده که هر کدام را میخواهی بردار جوان  
 یکی از آنها را برداشته پوشیده گفت جنف که کم  
 رنگ است سمسار گفت اینجا زیر سقف است از این  
 است که بنظر این شلوار کم رنگ می آید برو نزدیک  
 روشنائی آنوقت نظر کن بین تا چه اندازه پر رنگ  
 است جوان نزدیک روشنائی رفته فرار کرد سمسار  
 بنای داد و فریاد را گذارده که قانی دزد را بگیرند  
 پلیس خبر شده قنک برای جوان گنبد سمسار دست  
 پلیس را گرفته که می ترسم کلوا بیایم بخورد و  
 شلوار من سوراخ شود .

ایضا

نصف شب صفتی درب خانه نجاری را کوبیده فریاد کرد  
 که ای لستد تو را بخدا زود ایزارت را بر داشته بخانه  
 ما بیا نجار از خواب پریده آمد دم در گفت پسر  
 نجار برای چه میخوابی گفت پدرم یک تخت خواب  
 خریده که تا میشود امشب رفت که روی تخت بنشیند  
 تخت تا شده پدرم میان آن مانده نمیتواند بیرون بیاید

ایضا

شخصی دو تک قرای بفروکش داد که یکی را فان  
 بگیرد و دیگری را قند نوآر اینه رفت بازار و مراجعت  
 نموده از اقباش پرسید که کدام یک از این دو تک قران  
 مال ثن است و کدام یکی مال قند

ایضا

در فصل زمستان گل زیادی کار کرده جمع شده بود  
 یکی از رفود آن کوچه اقلاتی بدبویار چسباید که  
 صفتی هست سال کم شده وان را میان این اکلها دیده اند  
 که تا سبته فرو رفته بود هر کس از طفل را پیدا کند  
 من سیصد تومان بوی میدهم مردم از بس میزان این  
 کلاه برای پیدا کردن این طفل گردیدند کلاه برداشته شد

ایضا

شخصی در رودخانه غرق شد رفیقش خواست قسمی  
 جباله خبر بدهد که هر اولنگد کاغنی نوشت که حاتم  
 امشب شوهر شما بخانه بخورده آمد بری بسکای سهاش  
 در رودخانه غرق شده خودش نیز در میان آن لیاهاود

خاتم دکتور کمال

طهران، طبع و نشر